بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۷/۷/۱۳۹۸

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد روایت مرسلة محمد بن خالد برقی عن بعض اصحابنا عن عبدالله بن مسکان عن زراره بود. نکاتی به طور موردی در مورد اعتبار این روایات از جهت اصدار بیان کردیم. یک نکته باقی ماند و آن نکته این هست که ارسال گاهی اوقات یکی از نکاتی در ارسال نقش تعیین کننده دارد این هست که علت مرسل شدن فراموش کردن نام آن راوی هست و علت فراموش عدم اهتمام هست. این عدم اهتمام در مورد افراد غیر ثقه و افراد غیر معتبر بیشتر هست. در محاسباتمان باید دخالت داد.

در مورد این مطلب یک سری نکاتی باید مد نظر داشت. یک نکته اینکه به‌طور کلی آن تعبیری که به کار برده می‌شود این تعبیر مؤثر است. یک موقعی مثلاً عن رجلٍ تعبیر کرده. یک موقعی تعبیر عن بعض اصحابنا تعبیر کرده. عن رجلٍ خودش نشانگر این است که خیلی به آن شخص اعتنایی ندارد. بعض اصحابنا یک تعبیر احترام‌آمیزی است خود این مؤثر باشد در بحث‌ها. حاجی نوری تعبیر می‌کند در جایی از خاتمة مستدرک دیدم مراد از بعض اصحابنا یعنی بعض اجلائنا، بعض عظمائنا بعض بزرگان، یک چنین استظهاری ایشان کرده. حالا این استظهار درست است یا نیست من همینجا یک مقداری در موردش صحبت می‌کنم. در اینکه بین تعبیر بعض اصحابنا و تعبیر عن رجلٍ فرق هست شاید تردیدی نباشد این دو تا تعبیر یکسان نیستند.

عن من ذکره بینابین است. عن من حدّث آنها تعبیراتی است که نه مثل عن رجلٍ هست، نه مثل عن بعض اصحابنا هست. یک تعبیری که کأنّ هیچگونه خصوصیتی نسبت به آن راوی نمی‌خواهد ابراز کند. عن رجلٍ یک مقداری تا حدودی سبک کردن راوی است. عن بعض اصحابنا سنگین کردن است. عن من ذکر و عن من حدث و امثال اینها، اینها یک تعبیری هست که نمی‌خواهد وضعیت آن راوی را بیان کند. این تعبیرات رجل، من ذکر، من حدث و بعض اصحابنا این تعبیرها را باید در این محاسبات مد نظر داشت.

اصل بحث یک مقدار بحث جامع‌تر باید صحبت کرد، چه عواملی باعث می‌شود که بعض اصحابنا تعبیر بشود. عوامل مختلفی که هست بعضی‌هایش در ذهنم هست عرض می‌کنم، عواملی که در بحث ما بیاید چه عواملی که در بحث ما نیاید. یکی از عوامل در بعض اصحابنا این هست که چون متکلم در مقام نقض هر سه نقد شده است نام آن شخص را نمی‌آورد احتراماً چون می‌خواهد نقد کند به خاطر همین اسم نمی‌برد چون در مقام نقد هست. آقای بیگدلی که خدا سلامتشان بدهد ایشان می‌گفتند که ما پیش آشیخ عبدالحسین وکیلی مقدمات می‌خواندیم، ایشان در درس آقای بروجردی بود. ما که آنجا می‌نشستیم دور و بر ما شاگردان آقای بروجردی می‌آمدند ایشان هم تا زمانی که آقای بروجردی شروع بکند درس را ادامه می‌داد. ما وسط جمعیت قرار می‌گرفتیم این بود که درس آقای بروجردی را گوش می‌دادیم. بعضی نکات غیر علمی برای ما جالب بود. یک روز آقای بروجردی یک مطلبی را گفتند، مثلاً گفتند فلان علما، اسم نبردند، یکی از طلبه‌ها گفتند آسید مرتضی را می‌فرمایید. گفت آقا خودم می‌دانستم چون در مقام نقد بودم نخواستم اسمشان را ببرم. و شروع کردند نصیحت کردن. درس تعطیل شد که شما شأن علما را رعایت کنید، اینها زحمت کشیدند همینجور علما را سبک نشمرید، امثال اینها.

یک قصة دیگری هم نمی‌دانم آقای بیگدلی نقل کردند یا کس دیگری گفتند آقای بروجردی نگاهشان به یکی از این طلبه‌ها افتاد تکه داده به قبر مرحوم حاج شیخ، عصبانی شدند. خیلی ناراحت شدند برای اینکه چرا احترام نگه نمی‌دارید.

یکی از عوامل عدم اسم بردن این هست که متکلم در مقام نقد مطلب منقول است. اینجا احترام است، اسم نبردن به خاطر احترام شخصیت آن شخص هست. در اینجا همان مطلب حاجی مطلب حاجی نوری که می‌فرمایند بعض اصحابنا و امثال اینها، مراد بعض عظمائنا و امثال اینها هست مسئلة درستی است. به خاطر اینکه یک نوع احترام می‌خواستند بکنند. ولی در روایات این وجه در ما نحن فیه نمی‌آید چون بخواهیم در مقام نقد باشد، گفتم اعم از وجوهی که می‌آید و نمی‌آید.

مطلب دیگری هست که من دیدم در مورد معاصرین خیلی وقت‌ها بعض اصحابنا تعبیر می‌کنند. جایی که نقل از استاد نیست، نقل از همردیف خودشان هست آنجا بعض اصحابنا تعبیر می‌کنند و مرحوم نجاشی تعبیر بعض اصحابناهایی که تعبیر کرده در رجالش یک سری‌اش مراد شیخ طوسی است، بعضی جاها مراد ابن غضائری است. البته بعضی مواردی که تعبیر بعض اصحابنا کرده در مقام نقد است، بعضی جاها نه در مقام نقد نیست در مقام پذیرش است. ولی بعض اصحابنا که از معاصرینش که ابن غضائری است. ابن غضائری که معاصر مرحوم نجاشی است احمد پسر است. پدر که غضائری آن در ردة اساتید هست. مرحوم صفّار در بصائر الدرجات یکی از منابعش کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله هست. در بعضی موارد با تعبیر بعض اصحابنا از سعد بن عبدالله که معاصرش بوده یاد کرده بوده.

شاگرد: چک کردم خیلی روشن نبود، ۲۷، ۲۸ مورد تعبیر بعض اصحابنا کتاب موجود نیست، بعضی مشایخ فرق می‌کند.

استاد: در مشیخه مواردی که از او هست دیدم. تک و توک است، البته زیاد نیست. نمی‌خواهم بگویم همة موارد. بعضی موارد، مواردی هست که قرائن نشان می‌دهد که از کتاب سعد بن عبدالله گرفته. کتاب سعد بن عبدالله یکی از مختصر بصائری که از سعد بن عبدالله هست در مقایسة با آن، و قطعة دیگر از کتاب سعد بن عبدالله هم در آخر اختصاص آورده. ۳۰ صفحة اختصاص قطعه‌ای از بصائر الدرجات سعد بن عبدالله است که اوائلش. اولش اسم صدر را آورده. اسم صدر اوّل مجموعه هست و یک مقایسه‌ای با آن بحثش روشن می‌شود.

شاگرد: انتساب بصائر به صفوان را برخی

استاد: حرف بی ربطی است. حسن آقای انصاری نوشته بود بعد من در حدی ندیدم که طرح کنم خیلی ضعیف بود. اصل بحث را مسلم گرفته، نمی‌خواهم واردش بشوم.

شاگرد: نکتة اینکه اسم در ؟؟؟ نمی‌آورند

استاد: کأنّ نقل از یک نفر به معنای پذیرفتن آن شخص به عنوان استادی است. گویا اینجوری است. نمی‌خواهد استاد بودن آن شخص را تصدیق کند به عنوان استاد تلقی کند. این ممکن است چیز باشد تصور بشود که استاد من بودند. شاید اینجوری باشد.

شاگرد:

استاد: بعض المعاصرین. نه بعض الاساتین به خاطر احترام است.

اساساً نقل از معاصر نیازمند به یک نوع مجاهدة با نفس خاصی می‌خواهد. شخص باید خیلی چیز باشد که راحت از معاصرش مطلب نقل کند. از آن مهمتر اینکه از کوچکتر از خودش بخواهد مطلب نقل کند. حاج آقا اشاره می‌فرمودند که مرحوم مجلسی یکی از ویژگی‌های اخلاقی نفسانی‌اش این هست که خیلی راحت از مرحوم سید علی خان مطالبی را در بحار نقل کرده، ۱۰، ۱۵ سال از مرحوم مجلسی کوچک‌تر بودند. ولی ایشان رفتند این ابا ندارد. در شرح حال حماد بن عیسی هست. یک عبارتی در نجاشی هست غلط چاپی یا نسخه‌ای است. عبارت کاملش را می‌خوانم می‌گوید و بلغ من صدقه انه روی عن جعفر بن محمد و روی عبدالله بن مغیره عن عبدالله بن سنان عن جعفر بن محمد. حماد بن عیسی که راوی از امام صادق بود با دو واسطه هم از امام صادق نقل می‌کنند، عن عبدالله بن مغیره عن عبدالله بن سنان کأنّ ابا نداشته است کسی که بیشتر از خودش هست، عبدالله بن مغیره در طبقة متأخر از حماد بن عیسی هست. این خیلی آدم جلیل القدری بوده است از نظر نفسانیات، کلمة صِدْق به معنای صفای نفس است. صدق به معنای صفای نفس است. یعنی صفا و صدق سریرتش در حدی بوده که برایش مهم نبوده از یک شخص در ردة شاگردان مطلب نقل کند.

شاگرد:

استاد: نه آن یک نکتة دیگری است. از این جهت نیست. آن گاهی اوقات به دلیل اینکه ممکن است این مطلب یک مدتی در درس بین آقای خویی کل ماکل شده بوده، همه می‌دانستند که این چی می‌خواهد. آن خلافاً لسید ناظر نشانگر یک نوع احترام خاصی. در همین نقل از معاصر و نقل از متأخر یک سنگینی می‌طلبد. یک آقایی در زندگی‌اش دیدم، من تعجب کردم از این جهت که آن آقا به عنوان یکی از مشایخ اخلاق معروف بود از این جهت تعجب کردم و الا ذاتاً اینقدر تعجب ندارد. از ایشان پرسیدم می‌گویند که شما شاگرد آقای خویی بودید، ایشان گفت که آقای خویی درس آقای نایینی را برای ما تقریر می‌کرد. اگر این شاگردی حساب می‌شود. اِبا داشت از اینکه خودش را شاگرد. می‌خواست بگوید ردة سنی‌مان هم‌قطار آقای خویی بودیم شاگرد آقای نایینی بودیم نه شاگرد آقای خویی. یک آقایی درسشان می‌رفتیم از ایشان پرسیدیم شما کی درس آقای خویی می‌رفتید؟ ایشان گفت که آن موقعی که ما درس مرحوم حاج شیخ محمد حسین می‌رفتیم، شاگردی آقای خویی را مطرح می‌کنی من شاگرد حاج شیخ محمد حسین هستم. توضیح داد که حاج شیخ محمد حسین مریض شد و ما از آقای خویی خواهش کردیم که درس را شروع کردند. توضیح داد که چطور درس آقای خویی شرکت کردیم ولی شروعی که کردم حس کردم که چرا همچین سؤالی طرح کردی. اینها چیزهای طبیعی است نه اینکه بخواهم. بالأخره آدمیزاد اینطوری نیست که نسبت به احترامات و این چیزها بی‌اعتنا باشد. کسانی که نسبت به اینها بی‌اعتنا هستند یک آدم‌های خاصی هستند که ویژگی‌های خاصی در آنها احساس می‌شود.

یک جهتی از بعض اصحابنا به جهت معاصر بودن و اینها هست آن طرف را می‌شناسد ولی چون بعض اصحابنا تعبیر می‌کند. فکر می‌کنم اینجاها که شخص از معاصر نقل بکند نفس نقل از معاصر باید آن معاصر را قبول داشته باشد. و الا یک معاصری را که قبول نداشته باشد و این کأنّ نقل از معاصر تعبیر بعض اصحابنا می‌کنند انگیزه‌اش، انگیزة زائدی می‌خواهد که بخواهد از معاصر نقل کند به طور متعارف هم مطالبی هست که مورد پذیرش و قبول است. مواردی که ما به دست آوردیم همه معاصرین شناخته شده و مورد پذیرش هست.

شاگرد: عن بعض اصحابنا می‌گویند یا

استاد: نه ممکن است، عن رجل تعبیر نمی‌کنند. عن رجل تعبیر قشنگی نیست، مشعر به ضعف هست. تعبیر احترام آمیزی نیست. معاصرینی که دیدیم، معاصرینی بودند که همه‌شان بزرگان بودند. این صورت دوم هم از همان مواردی است که مرحوم حاجی نوری تعبیر می‌کند، بعضی بزرگان ما و امثال اینها در صورت دوم هم مطلب مرحوم حاجی نوری درست است. متعارفاً بعض اصحابنا که تعبیر شده در مورد بزرگان و اجلا و اینجور افراد هست.

گاهی در این دو صورت اول و دوم بعض اصحابنا را می‌شناسم. انگیزه‌ای هست برای ذکر نکردن نام آنها.

صورت سومی هم هست که آن استاد من کسی که این مطلب را نقل نکرده سند ذکر نکرده. چون سند ذکر نکرده بردن یا نبردن اسمش خیلی برای من مهم نیست. به دلیل اینکه سند مرسل است. در بحث ما خیلی جاها عمن ذکره رفعه. محمد بن خالد برقی دارد عمن ضعفه الی ابی عبدالله. یا همین بعض اصحابنا چند جا محمد بن خالد برقی عن بعض اصحابنا رفعه الی ابی عبدالله دارد.

شاگرد:

استاد: بار خاص هم نداشته این تعداد. پیداست بار خاصی که روایت کردنش نداشته، یک شخصی بوده که. وجودش باعث نمی‌شود که ضعف ارسال از بین برود. اینکه اسمش را ببرد یا نبرد علی ای تقدیر این مشکل سند اگر بخواهیم به روایت اعتماد کنیم به خاطر سندش نبوده، به خاطر متنش بوده، به خاطر قرائن خارجی بوده، اینکه شاید علتی که در مرسلاتی که رفعه دارد، عمن ذکره خیلی زیاد است. یعنی به نحو مرسل آوردن اسم شخص را نمی‌آورد، چون اسم این شخص آوردن دوای درد نمی‌کند. در فقیه من این را دنبال کردم، در فقیه یکی از انگیزه‌های مرحوم فقیه از قال الصادق آوردن جایی هست که آخرین راوی مرسل بوده. مثل آن مقدمه‌ای که در درایة النور هست، بعضی مواردش را آوردم. ایشان قال الصادق علیه السلام تعبیر می‌کند. جایی که آخرین راوی عن رجل، عمن ذکره امثال اینها هست. انگیزه‌اش می‌تواند این باشد که مرحوم صدوق این قال الصادق را به اعتماد سند تصحیحش نکرده، به اعتماد قرائن خارجی بوده. بنابراین وجود این راوی و نبود راوی تأثیری ندارد. چون تصحیح روایت و فتوا دادن به روایت به خاطر متن و فتاوایش با فتوای قم، با قرائن خارجی مربوط به سند نیست صورت گرفته. بنابراین انگیزه نداریم که حتماً آن شخص را بیاوریم که احیاناً یک صورت ظاهر حدیث هم نامطلوبی هم باشد. گاهی اوقات این شکلی است چون سلسلة سند، اگر هم اعتبار بکنیم. یا اصلاً اعتبار ندارد فقط به جهت اینکه چون می‌خواهد همة روایات را بیاورد این را آورده. یا اگر هم اعتبار داشته باشد، اعتبارش به جهت سند نیست هر کدام از این دو جهت باشد چنان مهم نیست. همین نکته گاهی اوقات باعث می‌شود که اصلاً چیز نکند برای حفظ راوی. گاهی اوقات این نکته‌ای که می‌گویم چون اصل روایت مرسل بوده، گاهی اوقات می‌داند این بعض اصحابنا کی است، می‌داند من ذکر کی است، تعمداً نمی‌آورد، گاهی اوقات نه فراموش می‌کند. به دلیل اینکه سند مرسل است اهتمام به خرج نمی‌دهد برای ذکر آن راوی. این اهتمام به خرج ندادن نه به خاطر اینکه آن طرف ضعیف بوده. به خاطر اینکه جای دیگر سند گیر داشته و ایشان اهتمام نکرده.

این سه قسمی که تا اینجا آوردیم تقریباً در ما نحن فیه نیست. چون در ما نحن فیه بعد از بعض اصحابنا سند کامل است. عن ابن مسکان عن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام.

معاصر بودنش را ممکن است.

شاگرد: با توجه به اینکه دو تا واسطه هم بعضی وقت‌ها نقل می‌کند معاصر می‌دانید؟

استاد: می‌تواند معاصر باشد. مانعی ندارد. یعنی محمد بن خالد برقی تا حدودی از اصحاب امام صادق هم روایتش هست. محمد بن خالد برقی شما نگاه کنید از امام صادق با یک واسطه هم نقل می‌کند. به خصوص از عبدالله بن مسکانی که جزو احداث اصحاب ؟؟؟۲۵:۱۳ ابی عبدالله هست. از جهت طبقه مانعی ندارد. حتی از خود عبدالله بن مسکان روایت کند. این است که این بعض اصحابنا معاصر بوده باشد و به جهت معاصرت اسم را نبرده باشد این امکانش هست.

شاگرد: دو واسطه‌ای‌ها بله ولی در تک واسطه‌ای‌ها چطوری؟ دو واسطه‌ای‌ها بین عبدالله بن مسکان بعضی روایات دو تا واسطه است. آن اولی می‌تواند معاصر باشد ولی یک واسطه‌ای‌ها؟

استاد: آن کسی که شاگرد عبدالله بن مسکان هست بعضی از شاگردهای عبدالله بن مسکان تقریباً طبقه‌شان با طبقه محمد بن خالد برقی یکی است. یک مقدار کمی کم و زیاد ممکن است داشته باشد. این احتمالش ندهید به خاطر بعض اصحابنا.

شاگرد: یک احتمال هست که آدم گاهی یکی را قبول ندارد نمی‌خواهد تأیید بشود ولی در عین حال چون بین دیگران محترم است نمی‌خواهد آبرویش را ببرد نمی‌خواهد هم تأییدش کند اسمش را نمی‌برد. یک کاری می‌کند هم آبرویش حفظ بشود هم چون نمی‌خواهد تأییدش کند

استاد: اینها جاهایی هست که در مقام نقد و اینها اگر باشد این حرف‌ها هست.

شاگرد: در رابطة ابن فضال و محمد بن علی می‌گفتید

استاد: آن بحث دیگر است. آن را چیز دیگر می‌گفتم. احتمال دارد که محمد بن علی را قبول داشته ایشان ولی چون قوم قبول نداشتند برعکس این قضایا بوده. یا اصلاً محمد بن علی را چون چندان دخالت نداشته، آنها نکات دیگری است متفاوت است با نکته‌ای که اینجا اشاره می‌کند.

قسم سوم این است که بعض اصحابنا را به علت اینکه سند بعد از بعض اصحابنا مرسل هست یا دیگر بر حفظ سند اهتمام نمی‌کند یا تعمدا به دلیل اینکه سند مرسل هست و ذکر و عدم ذکرش به اعتبار سند نمی‌افزاید ذکر نمی‌کند. به خصوص آنجایی که عدم اهتمام باعث می‌شود که یادش برود. آن هم مرسل ذکر کرده بوده. خیلی پیش می‌آید. از اوّل استاد من مرسل است عن بعض اصحابنا رفعه، یک ارسالی بعض اصحابنا وجود داشته. عن بعض اصحابنا عمن ذکره رفعه عن ابی عبدالله علیه السلام. دو ارسال در سند هست. یک ارسال در سند هست، ارسال دوم مهم نیست. این باعث می‌شود عمدتاً خیلی وقت‌ها آدم اهتمام به خرج ندهد یادش برود.

اما اینکه به خاطر عدم اهتمام. عدم اهتمام گاهی به خاطر اینکه آن راوی، بعضی وقت‌هایی که فراموش می‌کند آن نام راوی را، فراموشی گاهی اوقات به خاطر اینکه می‌خواهیم دو تا استاد دارد، از این دو تا استاد خیلی مطلب شنیده، مطالب اینها را با هم قاتی می‌کنند. نمی‌داند از این شنیده یا از آن شنیده. به خصوص هر چی شباهت این اساتید به هم نزدیک‌تر باشد خلط این دو تا با هم بیشتر می‌شود. حاج آقا اخوان مرعشی تعبیر می‌کنند در حاشیة ینبغی؟؟؟۲۹:۱۵ اشاره کردند من مطالب زیادی از این دو برادر شنیدم ولی به دلیل اینکه اینها اطلاعات واحدی داشتند و هر دو مطلب را نقل می‌کردند گاهی اوقات از یکی شنیدم، از هر دو شنیدم، اینها را گاهی اوقات فراموش کردم که از کدامشان شنیدم دیگر با تعبیر اخوان مرعشی تعبیر می‌کنم. در ینبغی؟؟؟ یکی از اخوان مرعشی به این تعبیر چاپ شده. استادشان هر چی به همدیگر شبیه‌تر باشند آدم بیشتر اشتباه می‌کند.

گاهی مرحوم ابن ابی عمیر یک مطلبی دارد می‌گوید ازشان پرسیدند که شما چرا آیا از مشایخ عامه حدیث تحمل نکردید؟ می‌گوید من اتفاقاً سمعت مشایخ عامه ولی یک مطلبی را از اصحاب خودمان دیدم، دیدم مطالبی را که از ائمة ما شنیدند گاهی اوقات به عامه نسبت دادند، مطالبی که از عامه شنیدند به ائمه نسبت دادند، مقولات را قاتی کردند این است که من به خاطر همین از اوّل تقید پیدا کردم که مطالب عامه را نقل نکنم که قاتی نشود. اهتمام به آن طرف را از دایرة حفظم خارج کردم خواستن اسم را در حافظة خودم قرار دادم که این دو تا را با همدیگر خلط نشود. حتی اینجور موارد هم به همدیگر قاتی می‌شود. گاهی اوقات آدم نمی‌داند این مطلب را از کی شنیده. روات ما عن احدهما تعبیر می‌کند یک جهتش همین است. به خصوص در جایی که برایشان مهم نبوده تعیّنش. مثل ائمة معصومین علیهم السلام. ابوبصیر می‌آید خدمت امام صادق می‌گوید که من خیلی وقت‌ها مطلبی از شما شنیدم، نمی‌دانم از شما شنیدم یا از پدرتان شنیدم و امام می‌فرماید می‌توانی از من نقل کنی می‌توانی از پدرم نقل کنی. هر کدام از اینها را نقل کنی اشکالی ندارد. عن تروی عن ابیه احبّ الیَّ. با تعبیر سمعت نباید تعبیر بکند که دروغگو باشد، قال قال ابو عبدالله بگوید یا قال ابو جعفر بگوید. علت اصلی‌اش این است که می‌گوید از من هم شنیدی باشی حرف‌های من حرف‌های پدرم است. علی ای تقدیر همة این حرف‌ها یک حرف است.

شاگرد:

استاد: احب الیَّ تعبیر می‌کند. احترام پدر حفظ می‌شود. بیشتر از پدر نقل بشود آن بیشتر احترام حفظ می‌شود. در جامعه اسم امام باقر علیه السلام بیشتر برده می‌شود. نام پدرشان بیشتر زنده بشود.

آن موقع من در فکر این بودم که کدام یک از ائمه سفارش کردند که بعد از مرگشان برایشان فاتحه بگیرند مراسم بگیرند. همینجوری نگاه می‌کردم سه تا از ائمه را دیدم. یکی امام مجتبی هست، یکی امام صادق هست یکی امام باقر هست. امام باقر می‌گویند ده سال، امام صادق هفت سال سالگرد بگیرند. امام مجتبی را در بعضی از نقل‌ها را دیدم. امام صادق می‌گوید در مواسن. مالی را حضرت کنار گذاشتند برای اینکه این مراسم بگیرند. اینها یک نوع زنده نگه داشتن نام آن امام هست. نه سالگرد. چندین سال یادبود بگیرند. سوگواری شاید نباشد. شاید بگردیم در مورد ائمه دیگر هم شبیه این وصیت‌ها پیدا بکنیم. من در صدد گشتن نبودم.

گاهی اوقات عدم اینکه طرف یادش رفته به خاطر اینکه تشخّصش مهم نبوده. کما اینکه در احدهما علیه السلام که خیلی زیاد ما داریم این به خاطر اینکه مهم نبوده از امام باقر است یا از امام صادق هست. این هم یک نکته‌ای هست که کأنّ هرکدام باشد معتبر است.

یک نکته‌اش هم این است که اهتمام نداشته به آن شخص. بعضی از قرائن در اینجا نمی‌آید. مجموع قرائنی که باعث می‌شود من بعض اصحابنا تعبیر کنم بعضی‌هایشان به نفع این است که این ثقه بوده و بعض اصحابنا را تعبیر کرده. فرض کنید من چرا این را حفظ نکردم؟ می‌دانستم یکی از مشایخ ثقات من است مطلب را گفته هر دوشان ثقه بوده، برای من فرق نداشته. کما اینکه احدهما در مورد امام صادق به این وجه هست که حفظ نکردم. چون مهم نبوده از امام باقر شنیده باشد از امام صادق شنیده باشد، هر دو معتبر هست.

اینکه عوامل مختلفی برای ارسال و عدم ذکر نام راوی وجود دارد فقط یکی از عواملش فراموشی که به خاطر عدم اهتمامی که ناشی از ضعف راوی هست. گاهی اوقات عدم اهتمام به خاطر وثاقت و اعتبار راوی هست. عدم اهتمامی که در احدهما هست به خاطر وثاقت و اعتبار راوی هست. این است که به نظر من خیلی ما نمی‌توانیم یک نقش پررنگی برای این بحث عدم اهتمام در تعیّن ضعیف بودن راوی قائل بشویم.

ممکن است این بعض اصحابنا به خاطر معاصر بودن هست و معاصرین معمولاً ثقات هستند.

ممکن است بعض اصحابنا تعبیر کردن به خاطر این هست که دو نفر از راویان ثقه‌اش هر دو اینجور مطالب را آورده بودند، چرا حفظ نکرده؟ چون می‌دانسته که ؟؟؟ نبوده. فرض کنید مطالبی را که از این استاد شنیده بوده با مطالبی که از استاد دیگرش شنیده بوده چون هر دوشان آدم‌های ثقه‌ای بودند در خصوصیت اینکه بخواهد ضبط کند کدام یکی از اینها بوده برایش مهم نبوده که احدهما علیهم السلام از این سنخ است.

یک جور دیگرش هم این هست که به خاطر اینکه راوی ضعیف بوده، غیر قابل اعتماد بوده از اوّل خیلی اهتمام نکرده که نامش را حفظ کند. یعنی آن دو تا عامل به نفع وثاقت این راوی است. این عامل به نفع ضعف راوی است. احتمال وثاقت آن را بالا می‌برد، این احتمال ضعف را بالا می‌برد. مجموعاً چه مقدار برایند این عوامل در حساب احتمالات باعث می‌شود که احتمال ضعف راوی بالا برود یا احتمال وثاقت راوی بالا برود خیلی احساس نکردم که بتوانیم روشن بگوییم که مجموع این عوامل باعث می‌شود ما راوی را ضعیف بدانیم.

در ما نحن فیه نکته‌ای اینجا وجود دارد ما اصلاً در مشایخ، در متوسطین بین محمد بن خالد برقی و ابن مسکان هیچ راوی ضعیفی ندیدیم. اگر یک راوی ضعیف دیده بودیم شما بگویید احتمال اینکه آن راوی ضعیف هست با این خیلی بالا می‌رود. احتمال اینکه یک راوی دیگری بوده که هیچ جا هم متوسط نشده فی نفسه خیلی بعید است. خود اینکه این راوی که اینجا بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً یک راوی دیگر بوده و امثال اینها، هیچ جای دیگر هم متوسط بین اینها واقع نشده اینها خیلی مستبعد است. به نظر می‌رسد می‌شود با اطمینان گفت این روایت بعض اصحابنا که اینجا هست این آدم ثقه‌ای بوده و مجموعاً اعتبار این روایت را بتوانیم اثبات کنیم.

شاگرد: هم سنخ بودن با این مقدار، مواردی که استقراء کردیم با آن موردی که می‌خواهیم در موردش حرف بزنیم باید هم سنخ باشد. هم سنخ بودن باید احراز بشود. اینجا هم سنخ بودن احراز نمی‌شود

استاد: نه لازم نیست.

شاگرد: مثالی که شما زدید، هزار نفر افراد هستند که ۷۰ درصد به فلان کاندیدا رأی بدهند، ۳۰ درصد به فلان. احتمال می‌دهیم آنهایی که آمار نگرفتیم وسائل ارتباط جمعی و ماهواره داشت.

استاد: نه. بحث این است که عواملی که باعث می‌شود که آن راوی مجهول را ضعیف کنند آن عوامل، عوامل خیلی مهمی از جهت احتمالی نیست. مجموع این احتمالاتی که وجود دارد نمی‌توانیم بگوییم آن راوی که اینجا هست. اینکه مجموعاً حساب احتمالات ما را به طرف ضعف راوی بکشاند. آن عاملی که منشاء ارسال شده است آن عامل نسبتش به ضعف راوی قوی‌تر است. این خیلی روشن نیست. در حساب احتمالات کافی نیست. احتمال دارد ضعیف‌تر باشد. احتمال دارد قوی‌تر باشد، احتمال دارد ضعیف‌تر باشد.

۷۰ درصد شما احتمال می‌دیدید می‌بینید. احتمال می‌دهید افراد دیگر عاملی داشته باشد که به راوی آن ۷۰ درصد رأی بدهند. یک احتمال وجود داشته باشد به راوی ۳۰درصدی رأی بدهند. علت اینکه احتمالات حساب می‌کند اینکه احتمال عامل مختلف در هر دو طرف هست. نه اینکه اثبات می‌شود که می‌دانیم آنها با اینها یکسان است. در عالم احتمال، احتمال اینکه آنها با اینها عاملی که باعث بشود که این به نفع کاندیدای ۷۰ درصدی باشد با احتمال اینکه به نفع کاندیدای ۳۰ درصدی باشد مساوی است. چون مساوی است از اینها به آن می‌شود

اللهم صل علی محمد و آل محمد

[پایان]